

مقاله برگزیده: جنبش بازنشستگان چه میخواهد؟ / حسین اکبری

درک ماهیت جنبش های اجتماعی پیش از هر چیز به بررسی دقیق هویت، خواسته های کنشگران آن، تاثیر بحران های اقتصادی بر کار و زندگی و نگرانی از چشم اندازهای ناشی از شرایط حال و آینده آن جنبش ها در جامعه دارد. بازنشستگان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و طبیعتاً برای ارزیابی درست از موقعیت آنان در وضع کنونی باید آنچنان که هر جنبش اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد به این جنبش برخاسته اجتماعی نظر داشت.



جنبش بازنشستگان چه میخواهد؟



حسین اکبری

درک ماهیت جنبش های اجتماعی پیش از هر چیز به بررسی دقیق هویت، خواسته های کنشگران آن، تاثیر بحران های اقتصادی برکار و زندگی و نگرانی از چشماندازهای ناشی از شرایط حال و آینده آن جنبش ها در جامعه دارد. بازنشستگان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و طبعا برای ارزیابی درست از موقعیت آنان در وضع کنونی باید آنچنان که هر جنبش اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد به این جنبش برخاسته اجتماعی نظر داشت.

چند موضوع اساسی می تواند برای ورود به موضوع جنبش بازنشستگان ما را یاری دهد:

1. هویت بازنشستگان
2. مشابهت های زندگی آنان از نظر فرهنگی و اقتصادی
3. دغدغه ها و نگرانی های گوناگون در زندگی آنان و مخاطراتی که این زندگی را تهدید کرده و می کند .
4. تاثیر بحران های اقتصادی و سیاسی بر زندگی بازنشستگان
5. میزان توجه و الویت دادن دولت ها و نظام سیاسی حاکم به منزلت اجتماعی و کرامت انسانی آنها و چگونگی زیست بازنشستگان به ویژه در شرایط خاص سنی و تبعات ناشی از این شرایط
6. میزان نارضایتی کنونی بازنشستگان و شیوه بیان این نارضایتی ها

7. میزان و نحوه سازمان‌یابی بازنشستگان

8. برآمد اعتراضات این جنبش اجتماعی و تاثیرات آن در جامعه و برعکس و چگونگی توجه به آن

هویت بازنشستگان: گرچه ممکن است بازنشستگان در دوران اشتغال در حرف‌گوناگون در چرخه تولید و خدمات نقش داشته و تاثیرات معینی در حیات اقتصادی گذاشته باشند اما به هر حال آن دوران، به حکم طبیعت زندگی گذشته است با این تفاوت که این جمعیت با فراوانی قابل توجه در دوره اشتغال بخشی از سهم مادی ناشی از کارکردش را به پسراندازی برای امروز و دوران کهنسالی در سازمان‌های بیمه‌گر و صندوق‌های بازنشستگی سپرده است تا برای این هنگام از زندگی خود، که علاوه بر اشتراک با سایر مردم در تامین هزینه سبد معیشت، امکانات لازم را نیز برای بیماری‌تن و روان‌پیشاپیش خریداری کرده باشد. این شاغلین پیشین همه مزد و حقوق‌بگیرانی هستند که به رغم تفاوت در نوع حرفه نیروی کار خود را در اختیار نظام اقتصادی مسلط بر جامعه قرار داده بودند و بدیهی‌ترین نشان هویتی آنان قرار گرفتن در طبقه ایست که در کلیت خود، از فرادستان و سرمایه‌دارن و حتی از کسبه و صاحبان سرمایه‌های کوچک نیست. بلکه به اعتبار این وضعیت الزاما هویت طبقاتی مشترک داشته و به طبقه کارگر و بخش‌های مزد و حقوق‌بگیر سیستم بوروکراتیک دولت وابسته است و این وجه مشترک همواره افراد بازنشسته را مانند چسب محکمی بهم پیوند می‌دهد. هرچند بنا به همان دلایلی که شاغلین دارای هویت واحد در طبقه کارگر را بنا به تقسیم‌بندی‌های اداری، و جایگاه سازمانی در چرخه کار و تولید و خدمات و بنا به معرف‌های شغلی همیشه از هم جدا کرده‌اند، ممکن است در اینجا هم اعمال شود؛ اما این دوره از زندگی دیگر برای بازنشسته‌مجالی برای ماندن در آن جایگاه‌های کاذب طبقاتی نمی‌گذارد چرا که درک مشترک از یکسانی نسبی شیوه زندگی عاملی برای شناخت خاستگاه طبقاتی را به ناچار فراهم می‌سازد.

به اعتبار همین یکسانی نسبی شیوه زندگی دیگر حتی عناوین صنفی و نوع حرفه نیز امتیازی برای جداسری بازنشستگان از هم نمی‌آورد. به عنوان مثال بازنشسته‌نانونا، باقنده سوزنی، فلزکار و نسبت‌هایی از این دست هم هویتی بی‌معنا و فاقد اعتبار است.

تنها به اعتبار محل زندگی و تقسیمات جغرافیایی و اداری می‌توان بازنشستگان را در ظاهر جدا از هم دید.

همچنین گرایش‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های فرقه‌ای آفت همبستگی این

گروه اجتماعی بزرگ است. کسانی که عناوین مختلف را برای گردآوری بازنشستگان بکار می‌برند، قطعاً در چهارچوب جریان‌های سیاسی و عمدتاً دولتی قرار می‌گیرند و یا وابستگی‌های فرقه‌ای و تنگ‌نظرانه را دنبال می‌کنند. گروه‌هایی چون "اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری" وابسته به خانه کارگر در راستای برآوردن خواسته‌های دولت عمل کرده و از انرژی و توان کارگران بازنشسته نه در راستای منافع خودآنان که در مسیر سیاست‌بازی‌های حزبی خود عمل می‌کند. آنان به صراحت در کلیات اساسنامه خود به ماده 6 اساسنامه خانه کارگر پایبندی نشان می‌دهند و به همین اعتبار از خانه کارگر برای یارگیری امکان دسترسی به بازنشستگان اطلاعات و داده‌های پرسنلی را دارند.

مواضع و شیوه برخورد این جریان‌ها نیز دقیقاً به اعتبار پشتوانه و تکیه‌ای که بر قدرت دولتی و نیز بیانگر این وابستگی و آن استفاده ابزاری از بازنشستگان است. در انتخابات اخیر بازرسان کانون کارگران بازنشسته تهران این به اصطلاح اتحادیه، با امکانات این کانون تبلیغات وسیعی را به سود کاندیداها استفاده کردند به گونه‌ای که کارمند کانون بازنشستگان چند روز مانده به انتخابات این برگه‌های تبلیغی را به مراجعین ارائه می‌داد.

و یا گروه‌های تلگرامی تحت عنوان "ائتلاف بزرگ هم‌اندیشان" در پیام تلگرامی خود در مخالفت با هرگونه تجمع در تاریخ 19 آبان چنین می‌نویسد: "ائتلاف بزرگ هم‌اندیشان بدینوسیله اطلاع بازنشستگان سراسر کشور اعم از کشوری و لشگری می‌رساند که هیچگونه تجمعی در تاریخ 19 آبان ماه برگزار نخواهد شد و با هرگونه تجمع در دهه دوم آبان ماه به ویژه روز 19 آبان مخالف و مسئولیت و عواقب مترتب بر این تجمع برعهده و متوجه برگزارکنندگان خواهد بود".

این شیوه برخورد که شباهت کاملی به اعلام مواضع نیروهای انتظامی و یا وزارت کشور یا استانداری‌هاست نشان از ماهیت وابسته آن به غیر از بازنشستگان را دارد و بیانگر این واقعیت است که مواضع این جریان به ظاهر ائتلافی 265 نفره در راستای چه سیاست‌های تهدید آمیزی است. (جالب اینکه این گفتگو پس از چندی در فضای تلگرامی غیر قابل دسترس می‌شود.)

از سوی دیگر این گروه‌های وابسته به خانه کارگر و سیستم دولتی هیچگاه فروش اموال سازمان تامین اجتماعی، بانک رفاه و منابع سرمایه‌ای شستا را محکوم نکرده‌اند. در برابر سیاست‌های ناروا

علیه صندوق های بازنشستگی بطور جدی و به هنگام ایستادگی نکرده اند .

نتیجه اینکه شناخت هویت این گروه های بازنشسته با متر و معیار میزان دوری و نزدیکی آنان با مطالبات اساسی بازنشستگان قابل سنجش خواهد بود و سوگیری آنان در نقد سیاست‌گذاری‌ها و ارزیابی کارکرد دولتی‌ها در ارتباط با بازنشستگان را باید مورد ارزیابی دقیق و همیشگی قرار داد.

گو اینکه صندوق های بازنشستگی متفاوتند اما مهمترین آنها در برگیرنده بازنشستگان تامین اجتماعی و سپس بازنشستگان کشوری هستند در چشم اندازی انتظار یکی شدن آنها دیده می‌شود. در پی سیاست‌های کلی نظام سیاسی کشور آنچه تا کنون دیده شده است نگاه به سوی ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی است که البته با توجه به کژکارکرد های سیستماتیک دولت در مقاطع گوناگون این سوگیری، متأسفانه همواره با اعمال سیاست‌های امتیازبرری و ضددموکراتیک، به درستی موجب تردید شاغلین و بازنشستگان این صندوق ها قرار گرفته است .

با این همه شاهدیم که در سازمان بازنشستگی کشوری هم این سوگیری به گونه‌ای در تغییرات اساسنامه ای دیده شده است و هیات وزیران در جلسه مورخ 13/3/1387 بنا به پیشنهاد شماره 4144/ص/86 مورخ 30/3/1386 وزارت رفاه و تامین اجتماعی و به استناد ماده (17) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی مصوب 1383 و ماده 113 قانون مدیریت خدمات کشوری - مصوب 1386 اساسنامه سازمان بازنشستگی را تغییر داده به گونه ای که طی ماده 1 این اساسنامه سازمان بازنشستگی کشوری به موجب تبصره 3 ماده 12 قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی مصوب 1383 به صندوق بازنشستگی کشوری تغییر نام یافته است .

بنا بر این مصوبه در مواد 3 و 4 اساسنامه نیز تاکیداتی بر وابستگی این صندوق به سازمان تامین اجتماعی شده است

ماده 3- موضوع فعالیت صندوق در راستای تحقق اهداف بیمه‌ای مقرر در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی و قوانین و مقررات بازنشستگی کشور و قانون مدیریت خدمات کشوری - مصوب 1386 - ، از جمله پرداخت حقوق بازنشستگی، ازکارافتادگی، حقوق‌وظیفه و مستمری و همچنین بیمه‌های تکمیلی و سایر تکالیف مقرر و آرایه حمایت‌های

قانونی می‌باشد.

ماده 4- صندوق دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری می‌باشد و به صورت مؤسسه بیمه اجتماعی وابسته به سازمان تأمین اجتماعی طبق مقررات این اساسنامه و قوانین و مقررات مربوط اداره خواهد شد.

بنابر این بازنشستگان در فرایندی زمانبر قطعاً به دلیل همین تاکیدات نیز مشترکات بیشتری می‌یابند و در اینصورت هرچند در حال حاضر کانون‌ها و سازمان‌های خودساخته و یا دولت ساخته بازنشستگان در نهاد‌های مستقل از هم سازماندهی شده اند ولی با چنین رویکردی عملاً در کنار هم قرار دارند و حضور اجتماعی و مطالباتی آنها را به جنبشی یگانه بدل کرده و می‌کند.

در این رابطه هم آنچه واقعیت‌های روی زمین به فعالان این جنبش دیکته خواهد کرد ضرورت همبستگی و همراهی و همدلی در تلاش برای کسب مطالبات و خواست‌هایی است که به بهبود شرایط زندگی آنان یاری رساند.

در حال حاضر متأسفانه شاهد پراکندگی و جدایی ساختگی در بین این گروه‌های بازنشستگی هستیم. درمورد تلاش وابستگان به خانه کارگر و نهاد‌های مشابه البته هیچ انتظاری نیست چرا که آنان ماموریت خود را در پیشبرد برنامه‌های حزبی خود دارند و بدیهی است که نمی‌توان روی اشتراک نظر با آنان حساب ویژه ای گشود.

اما در بین کنشگران این جنبش این پراکندگی نشان از نوعی تمایلات گروه‌گرایانه و برتری‌طلبی است که ما به ازای واقعی آن نیز خودنمایی‌هایی از جنس جنبش‌سیاسی شده را به ذهن متبادر می‌کند. کافی است سری با تلگرام و کانال‌های معرف آنان بزنید در بهترین حالت آنهایی که با هم ائتلاف می‌کنند هم در نامگذاری محدودیت دارند اما در تفرقه ظاهراً مقبولیت. نگاهی با اسامی آنها بیانگر این واقعیت است که آنچه را درحرف قبول دارند در عمل با آن بسیار فاصله دارند. دلایل این موضوع هرچه هست بسیار منفی است و باور پذیر نیست که این‌ها در پی دفاع از منافع زحمتکش‌ان بازنشسته دست به کار شده‌اند و بیشتر این شائبه را تقویت می‌کنند که این جدایی بیشتر به دلیل کمی ظرفیت‌های تعامل پذیری درحوزه گفتمانی است. به لیست اسامی این گروه‌های تلگرامی نگاه کنیم:

لیست اول

- ۱- اتحاد بازنشستگان ایران
- ۲- گروه بازنشستگان تامین اجتماعی
- ۳- گروه ۱۹ اسفند.
- ۴- گروه اتحاد بازنشستگان
- ۵- اتحاد سراسری بازنشستگان
- ۶- اتحاد بازنشستگان
- ۷- پیشکسوتان آ. پ. پارک شهر
- ۸- شورای بازنشستگان ایران
- ۹- انجمن صنفی بازنشستگان
- ۱۰- گروه بازنشستگان مطالبه گر
- ۱۱- همراهان ۱ بازنشستگان گیلان
- ۱۲- کانال علمداران ۸۱
- ۱۳- گروه بازنشستگان پارک اندیشه
- ۱۴- بازنشستگان استان تهران
- ۱۵- بازنشستگان اندیشه
- ۱۶- پیشکسوتان فرهنگی ایران
- ۱۷- گروه نو اندیشان توانمند ایران
- ۲۶- گروه وحدت
- ۲۷- بازنشستگان خراسان شمالی
- ۲۸- معلمان فرهیخته ایران
- ۲۹- فرهنگیان مطالبه گر

لیست دوم

- ۱- گروه حامیان کار گروه دفاع از حقوق بازنشستگان ن م (آجا) و کانال گروه دفاع از حقوق بازنشستگان ن م آجا
- ۲- کارگروه دفاع از حقوق بازنشستگان لشکری و کشوری
- ۳- گروه پاس
- ۴- گروه گام
- ۵- کانال گام
- ۶- گروه ما و انتخابات
- ۷- گروه رأی ما استان کرمانشاه
- ۸- گروه رأی ما استان رأی ما استان
- ۹- آذربایجان شرقی و غرب
- ۱۰- مجمع بزرگ درجه داران، کارمندان و بازنشسته های آجا
- ۱۱- کانال تعادل سازی حقوق
- ۱۲- کانال علمداران ۸۱
- ۱۳- ابر گروه پیشکسوتان لشکری و کشوری و ایثارگران
- ۱۴- کمپین بازنشستگان ۸۶،۸۷ و ۸۸ نیروهای مسلح
- ۱۵- بازنشستگان نیروهای مسلح
- ۱۶- ابر گروه پیشکسوتان لشکری و کشوری استان قزوین
- ۱۷- همبستگی پیشکسوتان استان بوشهر
- ۱۸- (بازنشستگان) حامیان اجرای ق م خ ک
- ۱۹- گروه پیک ایران
- ۲۰- پیشکسوتان دانشکده های فنی و حرفه ای کشور و استان مرکزی
- ۲۱- شورای مدیران تلگرامی
- ۲۲- شورای عالی مدیران ابرگروه پیشکسوتان

- ۲۳- هم اندیشی پیشکسوتان و بازنشستگان
- ۲۴- صنفی بازنشستگان خوزستان
- ۲۵- بازنشستگان قزوین کهن
- ۲۶- پیشکسوتان لشکری و کشوری خراسان رضوی
- ۲۷- پیشکسوتان قهرمان لشکری
- ۲۸- یاران مهش (متحد، همدل، شفاف)
- ۲۹- گروه معلمان بازنشسته
- ۳۰- کمپین پیگیری حق "منطقه جنگی" بازنشستگان استان کرمانشاه
- ۳۱- ابرگروه آزادگان نیوز با مدیریت آقای احمدزاده
- ۳۲- پیشکسوتان لشکری آذربایجان غربی
- ۳۳- گروه یاوران کانون
- ۳۴- پیشکسوتان آجا آذربایجان
- ۳۵- گروه یاران
- ۳۶- حقوقی پیشکسوتان آجا استان فارس شیراز
- ۳۷- پیشکسوتان آجا
- ۳۸- یادگاران دفاع مقدس آذربایجان غربی
- ۳۹- فرماندهان دفاع مقدس
- ۴۰- گروه سرافرازان
- ۴۱- همسانسازی حقوق بازنشستگان نیروهای مسلح (آجا) استان خراسان رضوی
- ۴۲- مدیران و فعالین همسانسازی خراسان رضوی
- ۴۳- پیشکسوتان نهاجا
- ۴۴- پیشکسوتان پلیس هوایی نهاجا

- ۴۵- همسانسازی ندای حق
- ۴۶- همدلی و همبستگی فعالان کشور
- ۴۷- پیشکسوتان خراسان
- ۴۸- بازنشستگان فرهیخته استان قزوین
- ۴۹- پیشکسوتان فرهیخته
- ۵۰- پیشکسوتان آذربایجان شرقی
- ۵۱- گروه استان لرستان
- ۵۲- ابر گروه کشوری و لشکری قزوین
- ۵۳- بازنشستگان قزوین کهن
- ۵۴- کشوری فرهنگیان بازنشسته شاد
- ۵۵- بازنشستگان و پیشکسوتان خراسان بزرگ
- ۵۶- بازنشستگان فرهنگی تربت جام
- ۵۷- بازنشستگان فرهیخته فارس
- ۵۸- گروه پیشکسوتان البرز
- ۵۹- گروه صنفی بازنشستگان خوزستا
- ۶۰- صنفی بازنشستگان ، حامیان اجرای ق، م، خ، کشوری
- ۶۱- پیشکسوتان استان هرمزگان
- ۶۲- پیشکسوتان استان کرمان
- ۶۳- گروه جبهه فرهنگیان
- ۶۴- بازنشستگان آبادان
- ۶۵- فعالین صنفی آذربایجان شرقی
- ۶۶- بازنشستگان گلستان

- ۶۷- بازنشستگان زنجان
- ۶۸- پیشکسوتان اصفهان نصف جهان
- ۶۹- ابر گروه آزادگان نیوز لشکری
- ۷۰- ابر گروه کشوری هوشیاری مطالبات فرهنگیان
- ۷۱- ابر گروه کشوری بازنشستگان 97
- ۷۲- پیراپزشکان و پرستاران
- ۷۳- بازنشستگان سازمان انتقال خون
- ۷۴- گروه مازندران
- ۷۵- گروه آمل و لاریجان
- ۷۶- ستارگان کویر شهر آفتاب
- ۷۷- پیشکسوتان هوا نیروز
- ۷۸- همدلی و همبستگی فعالان کشور
- ۷۹- کمپین قانون مدیریت خدمات کشوری
- ۸۰- پیشکسوتان خراسان رضوی ، کشوری و لشکری
- ۸۱- بازنشستگان فرهیخته استان قزوین
- ۸۲- ابر گروه پیشکسوتان فرهیخته کشوری
- ۸۳- پیشکسوتان آذربایجان شرقی
- ۸۴- ابر گروه کشوری و لشکری قزوین
- ۸۵- بازنشستگان قزوین کهن
- ۸۶- کشوری فرهنگیان بازنشسته شاد
- ۸۷- گروه لرستان
- ۸۸- گروه پیشکسوتان البرز

- ۸۹- صنفی باز نشستگان خوزستان
- ۹۰- صنفی بازنشستگان ، حامیان اجرای ق، م، خ، کشوری
- ۹۱- پیشکسوتان استان هرمزگان
- ۹۲- پیشکسوتان استان کرمان
- ۹۳- جبهه متحد فرهنگیان
- ۹۴- گروه بازنشستگان آبادان
- ۹۵- فعالین صنفی آذربایجان شرقی
- ۹۶- پیشکسوتان اصفهان نصف جهان
- ۹۷- بازنشستگان فرهیخته فارس
- ۹۸- بازنشستگان زنجان
- ۹۹- بازنشستگان استان مرکزی
- ۱۰۰- بازنشستگان گلستان
- ۱۰۱- ابر گروه آزادگان نیوز
- ۱۰۲- ابر گروه کشوری هوشیاری مطالبات فرهنگیان
- ۱۰۳- ابر گروه کشوری بازنشستگان 97
- ۱۰۴- پیراپزشکان و پرستاران
- ۱۰۵- سازمان انتقال خون
- ۱۰۶- پیشکسوتان وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی
- ۱۰۷- گروه مازندران
- ۱۰۸- گروه امل و لاریجان
- ۱۰۹- ستارگان کویر شهر آفتاب
- ۱۱۰- بازنشستگان و پیشکسوتان فریدون شهر

۱۱۱- گروه باز اندیشان فرهیخته آذربایجان

۱۱۲- بازنشستگان طبرستان

۱۱۳- پیشکسوتان بوشهر

۱۱۴- فعالان صنفی استان یزد

۱۱۵- کانال پیشکسوتان توپچی

۱۱۶- کانال پیشکسوتان هوانیروز

۱۱۷- کمپین حق منطقه جنگی

۱۱۸- گروه کشوری مهش

۱۱۹- گروه R_teachers

۱۲۰- بازنشستگان فرهنگی کرمانشاه

۱۲۱- گروه پیشکسوتان نیوز

۱۲۲- بازنشستگان استان آذربایجان غربی

۱۲۳- بازنشستگان استان مرکزی

۱۲۴- بازنشستگان

با این حد از کثرت گروه هایی که موضوع کار واحدی را هدف قرار داده اند، می توان به راحتی پذیرفت که با کمی اغماض این گروه ها بهر حال در برگیرنده طیف های گوناگون بازنشستگان اعم از تامین اجتماعی، کشوری و لشگری هستند. گرچه برخی از این گروه ها ممکن است وابسته به قدرت باشند اما مادامی که مواضع روشن و یا منشور و برنامه ای اعلام نمی کنند و معلوم نیست چگونه برخی از آنان ابرگروه نام گرفته اند و آیا این ابرگروه ها واقعا با اعضای خود رابطه ای برمبنای دموکراتیکی دارند یا نه؟! چگونه می توان هویت بازنشستگی آنان باور داشت. به ویژه آنکه در مقاطعی تعداد زیادی از این گروه ها در فضای مجازی اعلام حضور خیابانی کرده اند اما در عمل تعداد معترضین در خیابان به صد نفر هم نرسیده است و این واقعیت وجودی و هویت بیشتر این گروه ها همچنان در هاله تردید و ابهام قرار داده است و یقین به موجودیت و هویت هر یک مستلزم آنست

که حداقل ما در فرایند جنبش اعتراضی که این گروه‌ها برپا می‌کنند شاهد حداقل قبولی از توده بازنشستگان در این اعتراضات باشیم. این اولین نشانه‌های پذیرش واقعیت این گروه‌های موجود در فضای مجازی است.

در عین حال آنچه که تاکنون از سوی برخی از این گروه‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته است موضوع کانون‌های بازنشستگان در سراسر ایران است. این کانون‌ها طی پروسه‌ای به تدریج از حوزه نفوذ بازنشستگان قدیمی که بیشتر از سندیکاها کارگری بودند، خارج و در بیشتر شهرها به دست عوامل خانه کارگر افتاده است. این کانون‌ها مستقیماً حق عضویت بازنشسته‌ها را از محل پرداخت مستمری آنها برداشت می‌کنند و کارگران بازنشسته تامين اجتماعی به اعتبار پرداخت همین حق عضویت‌ها در این کانون‌ها عضو شناخته میشوند.

علی‌القاعده این اعضا باید از حقوق خود در کانون‌ها مطلع باشند و کانون‌ها باید در مجامع رسمی به آنها گزارش عملکرد و بیلان مالی ارائه دهند ولی آنچه که اتفاق می‌افتد خلاف این روش و اصولی است که هم اساسنامه‌ای است و هم مطابق عرف باید به آن توجه شود.

در کانون‌ها پس از یکبار اعلان در روزنامه رسمی آنهم بصورت کاملاً محدود و عدم حضور اعضا و نرسیدن به حدنصاب لازم برای بار دوم باهر تعدادی مجمع رسمیت می‌یابد و بدیهی است که جز تعدادی که بیشترشان تحت تاثیر عاملان خانه کارگری هستند کس دیگری نمیتواند نتایج انتخابات را رقم زند و در چنین شرایطی این تعداد از گروه‌های مدافعان بازنشستگان تنها نظاره‌گران خاموشند.

این بی‌توجهی دلایل شناختی و معرفتی نسبت به مبارزه با مضامین سندیکایی دارد و با این نظریه خطا توجیه می‌شود که این کانون‌ها راست و وابسته‌اند و نباید به درون آنها رفت.

در نتیجه این خانه کارگری‌ها هستند که بی‌هیچ نگرانی سیاست‌های خود را در کانون‌ها به پیش برده و علاوه بر هزینه‌کرد از امکانات مالی ناشی از حق عضویت‌های دریافتی هیچ‌گونه تلاش برای بهبود وضع بازنشستگان ندارند و در بهترین حالت به تعدادی از اعضا تسهیلات بانکی با بهره پایین می‌گیرند و تعدادی هم با بودجه کانون به سفرهای زیارتی - سیاحتی اعزام می‌کنند.

بطور قطع نمونه‌های دیگر این کانون‌ها در سایر بخش‌های کشوری و لشگری هم از این قاعده مستثنی نیست و همان‌جا هم ممکن است مشابه

خانه کارگری ها را دید.

بدین ترتیب می توان و باید در ادامه، مشابهت های زندگی بازنشستگان، دغدغه های آنان، وضعیت کنونی شیوه دریافت مستمریها و خدمات بیمه ای را به درستی شناخت و دریافت که موضوع جنبش بازنشستگان تاچه حد جدی است و واقعا ضرورت پرداختن به این جنبش از چه زوایایی اهمیت بیشتری دارد.

2- مشابهت های زندگی بازنشستگان از نظر فرهنگی و اقتصادی:

اگر معیار کمی را برای ارزیابی هویتی بازنشستگان در نظر بگیریم و بپذیریم که جمعیت غالب بازنشستگان از کارگران و زحمتکشان است پس به طریق اولی از میان انواع وجوه هویتی، وجه غالب هویت بیشترین جمعیت بازنشستگان وابسته به طبقات فرودست (طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیران دون پایه) است در عین حال از هویت چند وجهی نیز برخوردارند، مثل هویت فرهنگی و ملی و دیگر وجوه هویتی.

بهمین دلیل می توان پذیرفت که بازنشستگان در عین قرار گرفتن در طبقه معین اجتماعی لزوما دارای مشابهتها و هویت های غیر طبقاتی یکسانی نیستند. یادآوری این نکته از آنجا ضرورت می یابد تا درک کنیم که شیوه زندگی و الگوی مصرف هر بازنشسته با دیگری ممکن است تفاوت هایی داشته باشد که الزاما این شیوه و سبک زندگی در چگونگی زیست هر یک نیز تفاوت هایی ایجاد می کند و در نتیجه الویت های هر یک را برای داشتن مطالبات و خواسته ها و عزم هر یک را برای حضور فعالانه در جنبش خود ویژه بازنشستگان متفاوت می سازد. این به آن معناست که جنبش بازنشستگان جنبشی است که در درون خود نیازمند شیوه های برخوردار از روش های دموکراتیک است. بدون توجه به این تنوع و پذیرش شیوه های دموکراتیک در سازماندهی رفتارهای مطالباتی و اعتراضی؛ برخورداری از جنبشی فراگیر و واحد از بازنشستگان انتظاری غیر منطقی است.

اما پاسخ به پرسش اصلی که مشابهت های زندگی بازنشستگان از نظر فرهنگی و اقتصادی تا چه میزان است _ را باید در میزان نیازمندی های آنان به کلی ترین وجوه مشترک شان جستجو کرد و نه در تفاوت های هویتی که هر فرد از جمله هر فرد بازنشسته برای خود قایل است - که البته آنهم ممکن است در جای خود اهمیت ویژه ای پیدا کند. بی تردید موضوع معیشت، بهداشت تن و روان، مسکن، احساس امنیت روانی و اجتماعی، بهره مندی از رفاه عمومی و نیازهای اجتماعی چون ورزش و تفریحات و در الویت های جدی تری قرار دارند و بدیهی

است که این موارد مشابهت هایی هستند که بازنشستگان را درکنار هم قرار می‌دهد و مهمترین چیزی که ممکن است به این اشتراکات و در کنار هم قرار گرفتن بازنشستگان چسب محکم تری بزند نوع توجه دولت ها به بازنشستگان در الویت بخشی با آنهاست . واقعیت آنست که دولت ها در پرداختن به گروه های مختلف بازنشستگان نه تنها آنها را در الویت قرار نمی دهند بل که نسبت به آنان بی توجهی هایی نیز صورت می دهد. نمونه این بی توجهی ها را می توان در تاخیرهای به وجود آمده در پرداخت مستمری ها ، در نحوه افزایش سالانه مستمری ها ، در کیفیت درمان ارائه شده طی سال های اخیر و مهمتر از همه در نابودی منابعی که بازنشستگان از برخورداران به حق از آن منابع باید تلقی شوند و نظیر دست اندازی به منابع صندوقها از سوی دولت‌ها شاهد بود. این محدودیت های ایجاد شده و ادامه آن درنحوه و ادامه زیست بازنشستگان به افزایش مشترکات آنها می‌انجامد و همین موارد است که ذغدغه های یکسانی را برای بازنشستگان فراهم کرده است .

3- ذغدغه ها و نگرانی‌های گوناگون در زندگی آنان و مخاطراتی که این زندگی را تهدید کرده است:

بی تردید مهمترین موضوع برای بوحود آمدن مخاطرات در زندگی بازنشسته ، بیم و هراس از آینده مبهمی است که در سپهر اقتصادی _ اجتماعی ایران برای مردم دیده می‌شود و بازنشستگان به عنوان آسیب‌پذیرترین جمعیت کشور را تهدید می کند . از تحریم های اقتصادی توسط دول سرمایه داری که در تعارض با سیاست های خارجی جمهوری اسلامی برقرار شده است تا تاثیر ناکارآمدی های دولت‌ها در پرداختن به مشکلات اجتماعی اقتصادی مردم و از آن جمله بازنشستگان و لیست بلند بالایی از دست اندازی ها به صندوق های بازنشستگی و فروش اموال این صندوق ها توسط دولت ها و از جمله دست اندازی به منابع سازمان تامین اجتماعی، بانک رفاه کارگران، فروش منابع و اموال سشتا _ سازمان شرکتهای تامین اجتماعی و دست اندازی به منابع سایر صندوق های بازنشستگی - و همچنین تحمیل افزایش هزینه های سلامت و درمان به جای از میان برداشتن این هزینه ها و معافیت پرداخت آنها برای بازنشستگان، عدم تناسب دریافتی مستمری متناسب با هزینه های زندگی و سبب معیشت خانوار، عدم هماهنگی و تبعیض در پرداخت هایی که قرا بود با سیاست یکسان سازی برطرف گردد . از آن جمله اند مطالباتی که در قطعنامه مشترک گروه های بازنشستگان که در جمع 19 ابان آمده است که عبارتند از:

1) افزایش مزد متناسب با سطح هزینه های زندگی،

2) اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال 1386 .

3) شفاف سازی وضعیت وضعیت صندوق های بازنشستگی و بازگرداندن اموال غارت شده به صندوق ها و حق کنترل و نظارت نمایندگان

4) تامین آسایش و رفاه اجتماعی، درمان رایگان و بیمه کارآمد و جامع به جای بیمه تکمیلی و پرهزینه

5) لغو سیاست های خصوصی سازی در همه زمینه ها

6) ایجاد تشکل مستقل بازنشستگان و آزادی بیان و تجمع فارغ از شرایط امنیتی

این بخشی از دغدغه هایی است که بازنشستگان با آن مواجه هستند و می کوشند برای رفع آنها از شیوه های مدنی و اعتراضی به شکل های مقتضی سودجویند.

4- تاثیر بحران های اقتصادی و سیاسی بر زندگی بازنشستگان:

بیشک بازنشستگان به عنوان نیروهای که دوران مشارکت در تولید و خدمات اجتماعی را پشت سر نهاده اند و به تدریج به پیری و فرسودگی دچار میشوند، بیش از همه نیاز به آسودگی و امنیت اقتصادی و اجتماعی دارند و بهمین دلیل در برابر بحران ها نیز آسیب پذیر تر هستند.

از آنجا که بحران های اقتصادی در وهله اول بی دفاع ترین جمعیت ها را از خود متاثر خواهد کرد در نتیجه پس از بیکاران، بازنشستگان بیشترین لطمه را از بحران اقتصادی خواهند خورد. به ویژه درحوزه سلامت و آنجا که هزینه های سرسام آور دارو و درمان تحت تاثیر بحران های سیاسی که تحریم ها را آفریدند و بحران های اقتصادی که موجب وابستگی حوزه درمان و سلامت به واردات دارو گردیده است؛ موجبات آزار و نارضایتی بازنشستگان فراهم کرده است و این اثرات به همراه تمامی تاثیرات بحران ها و مزید برآنان، زندگی بازنشستگان را دچار چالش هایی میگرداند که رفع آنان جز از راه اعتراض به وضع موجود به عنوان تنها وسیله موجود چاره دیگری برای بازنشستگان باقی نگذاشته است .

5- میزان توجه و الویت دادن دولت ها به بازنشستگان:

میزان توجه و الویت دادن دولت ها به منزلت اجتماعی و کرامت انسانی آنها و چگونگی زیست بازنشستگان به ویژه در شرایط خاص سنی خاص آنها

متاسفانه چندان که باید رضایتمندی این جمعیت قابل توجه را فراهم نمی‌کند. حد و نوع مطالبات بازنشستگان بیانگر این بی توجهی است. علی‌القاعده دولت باید ضمن تقویت صندوق‌های بازنشستگی برابر قانون بایده‌تأمین اجتماعی فراگیر را در دستور کار خود در برنامه‌های دوره ای قرار دهد اما تاکنون در راستای چنین رویکردی جز در روی کاغذ (همانگونه که در ابتدای قسمت دوم این نوشتار آمد) اقدام عملی خاصی انجام نداده است و برعکس تا آنجا که توانسته به انحای گوناگون از این صندوق‌ها بهره‌برداری کرده است. بردن بخشی از منابع صندوقها در بودجه سال 1397 و همچنین عدم پرداخت بدهی‌های معوق دولت به صندوق‌ها به ویژه صندوق سازمان تأمین اجتماعی، سوء مدیریت دولتی در این صندوق‌ها و سوء استفاده از منابع آنها نظیر آنچه در دوره دولت دهم و مدیریت قاضی مرتضوی رخ داد و تغییر موازین حقوقی در اساسنامه صندوق‌ها و تغییرات در ساختار شورای عالی تأمین اجتماعی به هیات‌امنا و همچنین نظارت ناپذیری از سوی نمایندگان بازنشستگان در این صندوق‌ها با تقویت و استفاده از مدیریت وابسته کانون‌های بازنشستگی که معمولاً ابزارهای پیشبرد سیاست‌های دولتی هستند و علی‌العموم از وابستگان به جریان حزبی خانه کارگر می‌باشند، همه و همه مانع از ایجاد شرایط دموکراتیکی می‌گردد تا از آن طریق بازنشستگان بتوانند در تعیین سرنوشت خود موثر واقع شوند و این همه نشانگر آنست که دولت‌ها نسبت به بازنشستگان توجه کافی ندارند و در الویت بندی نسبت به اقشار مختلف (اگر چنین الویت بندی وجود داشته باشد) بازنشستگان همچون بیکاران از کمترین توجه برخوردارند. ضمن آنکه در شرایط کنونی با افزایش نرخ ارزاق عمومی بازنشستگان فاقد امکانات و منابع مالی برای ترمیم تفاوت‌های جدی بین مستمری‌های دریافتی با هزینه‌های جاری هستند.

6- میزان نارضایتی کنونی بازنشستگان و شیوه بیان این نارضایتی‌ها:
با اطمینان می‌توان گفت که نارضایتی بین بازنشستگان از شرایط موجود آنچنان که بین بیکاران و محرومین حاشیه نشین شهرها وجود دارد، نیست. دلیل این امر را می‌توان بطور خلاصه در این جمله معروف یافت که: "به هر حال آب باریکه ای وجود دارد". اما هراس از قطع شدن این آب باریکه از سویی و کیفیت و انسجام نسبی فهم اجتماعی-اقتصادی و قابلیت سازمان‌یافتگی و همچنین اندوخته‌ی گرانبهائی از تجارب زیسته آنان طی سال‌های طولانی اشتغال از سوی دیگر، به بیان نارضایتی شکل ویژه‌ای می‌دهد. این نگرانی را که در صورت ادامه وضع کنونی همه امتیازات اجتماعی و اقتصادی را که طی

سالیان دراز کار و زحمت به دست آورده اند؛ به تدریج از دست خواهدرفت و افزایش این نگرانی که با چشم خود می بینند دولت‌های تابع سیاست های نئولیبرالی بی رحم ترین دولت‌ها در حذف این امتیازات به حق هستند و نمونه چنین رویکردی را در نظام سیاسی حاکم به وفور دیده ان موجب می‌شود که پای در میدان برای حفظ آن امتیازات و کسب مطالبات ناشی از آن باشند.

شیوه بیان این نارضایی‌ها تا کنون به مسالمت آمیزترین و قانونی ترین شکل ممکن و عمده این اعتراضات به دو شکل راه اندازی کمپین و یا تجمع در جلو نهادهای مجلس شورای اسلامی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت کار بوده که عمدتاً از سوی گروه‌های بازنشستگی خارج از کانون های رسمی بازنشستگان صورت گرفته است. این اعتراضات همواره با صدور بیانیه‌های که خواسته‌ها و مطالبات بازنشستگان را بازتاب می‌داده، همراه بوده است .

7- میزان و نحوه سازمانیابی بازنشستگان:

با وجود آنکه بازنشستگان طی دو سال گذشته بیشترین کوشش را برای توجه دادن دولتمردان در باره خواسته ها و مطالباتشان داشته اند، اما هنوز نتوانسته اند پاسخ روشنی از سوی دولت دریافت کنند. دلایل این بی توجهی در طول این نوشتار به تناوب طرح شد اما یکی از مهمترین دلایل این بی توجهی را می توان به نحوه سازمانیابی بازنشستگان در سراسر ایران نسبت داد. واقعیت آنست همانطور که پیشتر و در قسمت دوم این نوشتار آمد، عده قابل توجهی از بازنشستگان هم در تامین اجتماعی و هم بازنشستگان کشوری در کانون های عضویت دارند که فعالیت آنها در مجموع در راستای سیاست های احزاب و نهاد های حکومتی است نظیر خانه کارگر و حزب اسلامی کار و زیر مجموعه هایی چون اتحاد پیش کسوتان.

بخش دیگر نیز درگروه‌هایی که به رغم فراوانی تعدادشان از محافل تصمیم‌گیری محدودی هدایت می‌شوند که به دلیل مناسبات غیر دموکراتیک عملاً قادر به گرد آمدن و تجمیع نیرو برای زمان اعتراض نیستند و هرچند در مواقعی به اتحاد عمل هایی نیز دست می زنند اما این اتحادها شکننده و نافرجام هستند. چرایی این نافرجامی را باید در نحوه سازمانیابی این گروه های پراکنده که بیشتر در فضای مجازی حضور دارند، جستجو کرد و دریافت که چرا این سازمانیابی ها تا این حد از فراوانی غیر ضرور و بی‌حد و حسابی برخوردارند. این همه گروه های بازنشسته در مجاورت کانون هایی که عملاً از جیب کارگران و زحمتکشان بازنشسته برای پیشبرد مقاصد حزبی هزینه می‌کنند؛ چه چیزی

را دنبال می‌کنند؟ تکلیف کانون‌های بازنشستگی کشوری و تامین اجتماعی کاملاً روشن است. خواه بپذیریم یا نه؛ وجود دارند و ماموریتشان علاوه بر رواج فرمالیسم، خنثی سازی اعتراضات بازنشستگان، ایجاد جو بی اعتمادی نسبت به اصل موضوع تشکل و سازمان صنفی و طبقاتی از هر نوع و ممانعت از حضور فعالانه همه بازنشستگان در این تشکل‌هاست. آنها با پول خود بازنشستگان علیه خود آنان فعالیت می‌کنند و هیچگاه هیچ اعتراض جدی به آنچه سایر گروه‌های بازنشستگان به عنوان مطالبات جدی مطرح می‌کنند به مسوولین ندارند. اگر بپذیریم که این سازمان‌های رسمی با شاکله کنونی و خط و مشی‌ای که دنبال می‌کنند؛ خود از مجموعه مشکلات سازمانی بازنشستگان هستند_ علی‌الاصول باید از هر طریق ممکن از کسانی که به ناحق امکانات کانون‌ها قبضه کرده‌اند خلع‌ید شود و کانون‌های بازنشستگی موجود واقعاً در اختیار بازنشستگان و نمایندگان واقعی آنان قرار گیرد.

اما چرا این خلع‌ید صورت نمی‌گیرد و چرا گروه‌های موازی با نام‌های گوناگون هر یک جداگانه خط و مشی‌ای و شیوه‌ای جداگانه را دنبال می‌کنند؟ چرا ما با انواع گروه‌های بازنشستگی مواجه هستیم؟ چرا درحالی‌که با پول بازنشستگان محل‌هایی به نام آنها خریداری شده‌است باید در اختیار گروه‌های وابسته به احزاب و نهادهای دولتی قرار گیرد. در عین حال بازنشستگانی برای رسیدگی به مشکلات خود در پارک‌ها و محل‌های عمومی در سرما و گرما گرد هم آیند و در فضایی فاقد هر گونه امکانات به شور و مشورت برای رفع مشکلات خود بپردازند؟

برای یافتن پاسخ ناگزیر از بررسی دیدگاه‌هایی هستیم که علی‌العموم در میان کنشگران این عرصه گفتمان‌های متفاوت را ایجاد کرده‌است. این دیدگاه‌ها عمدتاً سه دسته هستند که هر کدام نیز ممکن است آلوده به نظرات و اغراض سیاسی متفاوتی که متأسفانه به دلایل نبود آزادی بیان و اندیشه در بین روشنفکران حاضر در این بخش؛ بصورتی کاملاً جامد و فرو بسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند و در مواقعی مانع از پیشرفت امر همبستگی‌های ضروری می‌شود. این نظرات و اغراض سیاسی معمولاً خود را در قالب تفکیک امر صنفی و سیاسی نشان می‌دهد. دسته‌ای با رویکرد مطلق صنفی و دسته‌ای دیگر با رویکردی کاملاً سیاسی تمایل به فعالیت در بین بازنشستگان دارند. اینکه این رویکردها چگونه حضور اجتماعی و تشکیلاتی بازنشستگان را می‌توانند سامان دهد؛ نکته ایست که کاملاً در حاشیه می‌ماند و در نهایت این کانون

های مدیریت شده هستند که معرکه گردان اصلی و موثر در میدان حضور مستمر خواهند داشت. بررسی این موضوع نیازمند تحلیل مستقلی است که به دلیل اهمیت نظری آن در آینده نزدیک به آن خواهیم پرداخت .

اما آن سه دیدگاه کدامند؟

دیدگاه اول براین شیوه که مبارزه برای کسب خواسته‌های بازنشستگان نه از راه سازماندهی توده بازنشستگان که از جمع عناصر پیشرو در قالب گروه های کوچک هدایت کننده ای که بتواند با رفتار های اعتراضی مداوم ذهن جامعه را متوجه این اعتراضات و مطالبات کرده و مسوولین را وادار به پذیرش موضوع مورد اعتراض کنند، استوار است. استمرار این شیوه با فواصل زمانی_جلوهای از مبارزه پارتیزانی را در ذهن ایجاد می‌کند. این "دستجات پارتیزانی" گاه برای تاثیر بخشی بیشتر به ائتلاف های موقتی با هم اقدام می‌کنند و تجربه نشان داده است جمعیتی که به فراخوان های حاملین این دیدگاه ها پاسخ داده همواره بین گروه های پنجاه تا یکصد و پنجاه نفر یا قدری بیشتر در نوسان بوده است. از این دیدگاه رابرای تفکیک با سایر دیدگاه ها به عنوان "دیدگاه جنبشی" یاد می کنیم

دیدگاه دوم بر شیوه مبارزه مدنی قانونمدار در چارچوب قوانین موجود، بی هیچ تلاشی برای تغییرات قوانین بد و هیچ کوششی برای جلوگیری از قوانین بدتر و اجرای آن ها، به صرف امکان چانه زنی های از بالا با مسوولین استوار است و با در اختیار گرفتن همه اهرم های قانونی می کوشد تا مطالبات و اعتراضات بازنشستگان را به این سو هدایت کند. حاملین این دیدگاه که بیشتر در کانون های بازنشستگی رسمی حضور و فعالیت دارند، از رادیکالیزه شدن مبارزات بازنشستگان و خروج از چهارچوب های پذیرفته شده به شدت امتناع کرده و خود به عاملی برای بی نتیجه ماندن اعتراضات به حق بازنشستگان بدل شده‌اند. آنها به حداقل های ممکن برای بازنشستگان می‌پردازند. گرفتن وام، گردش های زیارتی_سیاحتی، پیگیری موضوع بیمه های تکمیلی و برقراری اینگونه بیمه ها، تلاش برای جلب توجه برخی نمایندگان درپارلمان و لابیگری برای تصویب قوانینی چون یکسان سازی، پیگیری مطالبات اداری بازنشستگان در سازمان های ذیربط و برقراری نشست های سالانه و انتخابات برای تجدید فعالیت کانون ها به سود این دیدگاه بیشترین جد فعالیت حاملین آنست. این دیدگاه از اینکه رفتار های اعتراضی از سوی نظام سیاسی حاکم منجر به نوعی اقدام قانون شکنانه تعبیر گردد؛ شدیداً از برنامه های اعتراضی خیابانی و گردهمایی ها و تجمع ها خودداری می‌کنند یا در صورت پذیرش

این تاکتیک‌ها، تلاش دارند محدودیت‌های خاص و با برنامه ای را برای تجمعات اعتراضی ایجاد کنند که برانگیزنده خشم دستگاه های دولتی را بر نیانگیزد. از این دیدگاه به نام دیدگاه "مدنی قانونمدار" یاد می کنیم.

دیدگاه سوم اما ضمن توجه به سازماندهی بازنشستگان از راه انتشار نظرات خود در غالب خط مشی یا منشور و اسناد برنامه ای حداقل می‌کوشد تا امکان برآمد جنبشی یکدست و پایدار را در بین بازنشستگان فراهم سازد. این دیدگاه بر اصل سازماندهی مستقل و آزاد بازنشستگان تکیه دارد و در عین حال از هرامکانی برای اصلاح و بدست گیری رهبری کانون های بازنشستگی توسط نمایندگان واقعی خود بازنشستگان دریغ نمی‌ورزد و درک کرده است که این کانون‌ها به اعتبار عضویت جمعیت زیادی از بازیشستگان و دریافت حق عضویت از آنان در اساس متعلق با آنهاست و اکنون با تکیه عناصری از احزاب و کانون های ظاهرا کارگری و کارمندی (مجموع بازنشستگان در بین کشوری ها و تامین اجتماعی ها) این کانونها عملا در راستای برنامه های حداقلی برای مجموعه‌ای از اعضای پیرامونی این عناصر تبدیل شده است. این دیدگاه بخشی از تلاش همیشگی خود را بر سازماندهی اعتراضات کارآمد و موثر با حضور خود بازنشستگان قرار می‌دهد و تلاش می‌کند حق اعتراض به ناکارآمدی‌های دولت و دستگاه های ذیربط و سیاست هایی که علیه منافع کوتاه مدت و دراز مدت بازنشستگان است در میان خود آنها نهادینه کرده و بطور مستمر این حق را به آنها یادآور شود و اعتقاد دارد که این خود بازنشستگان هستند که باید میدان داران اصلی کنشگری برای بهبود شرایط زندگی و تامین آینده خود باشند. حاملین این دیدگاه در یک گروه مشخصی از بازنشستگان خلاصه نمی‌شود و چون دو دیدگاه دیگر می توانند در بین همه بازنشستگان و گروه های منتسب به آنان وجود و حضور داشته باشند. از این دیدگاه به جنبش مدنی رادیکال نام یاد می کنیم.

مادام که دو دیدگاه "جنبشی" و "مدنی قانونمدار" به سود دیدگاه "جنبش مدنی رادیکال" سایش نیابد و حاملین آنها با استحاله‌ای ناگزیر؛ منطق مبارزه‌ی دیدگاه سوم را نپذیرند و یا با شناخت و آموزش بازنشستگان از سوی دیدگاه سوم به حاشیه نروند و بی اثر نگردند؛ کوشش بازنشستگان برای بهبود خواهی به عنوان مبارزه ای جدی، مستمر و موثر عقیم خواهد ماند و چه بسا تلاش های ارجمند مبارزین واقعی در این عرصه لوث و به امری فانتری در جنبش اجتماعی بدل گردد و بدتر از آن ابزاری برای سوءاستفاده های سیاسی صاحبان

و یا طالبان قدرت سیاسی قرار گیرد .

8- برآمد اعتراضات این جنبش اجتماعی و تاثیرات آن در جامعه و برعکس و چگونگی توجه به آن:

طی یال های اخیر برآمد این جنبش به گونه ای بوده که توانسته است به عنوان بخشی از اعتراضات توده ای در برابر سیاست های ناکارآمد اجتماعی و اقتصادی نظام سیاسی حاکم جایگاه گفتمانی خود را پیدا کند و همواره در کنار سایر گروه های اجتماعی دیگر خود را نمایانده است، هرچند بسیار محدود اما قابل اعتنا باشد . این خود نمایی و قابل اعتنا بودن در مقاطع گوناگون جلوه ای متفاوت داشته است. همواره در مقطع انتخابات دوره ای ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی و یا انتخابات شوراهای شهر و.....بازنشستگان مورد توجه خاص قرار گرفته اند و به عنوان یک "سرمایه اجتماعی " روی آرای آنها از هر سو و جناحی حساب ویژه ای باز شده است و با مانور روی مطالبات آنها تلاش گردیده است تا با حضورشان تنورهای انتخابات گرم شود. گرچه به تدریج با افزایش موج نارضایی در بین بازنشستگان، بهره برداری از این " سرمایه اجتماعی " به میزان قابل توجهی دشوار شده است در عین حال اشکال جدیدی از برآمد اعتراضی را شاهدیم. از اعتراض به رویه هایی از خصوصی سازی و دست اندازی به منابعی که متعلق به بازنشستگان است تا اعتراض به نادیده گرفتن بهبود زندگی بازنشستگان در امر معیشت و بهداشت و رفاه عمومی آنها؛ موضوعاتی است که جامعه را نسبت به این جنبش اجتماعی حساس کرده است و این حساسیت ویژگی تاثیرات متقابل را در خود دارد و آینده این جنبش اجتماعی در پیوند با سایر جنبش ها امری ناگزیر است.

منبع: وبلاگ کار در ایران

<https://kargareirani.blogspot.com>
